

بررسی مقایسه‌ای راهبرد ایران و عربستان در بحران سوریه با تکیه بر نظریه نواقح گرای

لیلا خدابخشی^۱ و علیرضا ازغندی^۲ و داوود هرمیداس باوند^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱

چکیده: ماهیت رقابتی غرب آسیا به گونه‌ای است که همه بازیگران اصلی منطقه می‌کوشند نظم جدید را براساس منافع ملی خود تقویت کنند. در بحران سوریه عرصه رقابت بین دو بازیگر مهم منطقه‌ای، ایران و عربستان، مبتنی بر ویژگی‌های نواقح‌گرایانه قابل فهم است. سوال اصلی پژوهش این است که استراتژی ایران و عربستان درباره بحران سوریه در قالب نظریه نواقح‌گرایی چگونه قابل تبیین است؟ فرضیه بر این اساس است که استراتژی ایران در بحران سوریه، موازنه‌سازی بر بقای بشاراسد و حفظ وضع موجود، حمایت از جریان مقاومت اسلامی و جبهه اول مبارزه با رژیم صهیونیستی در قالب نظریه نواقح‌گرایی تدافعی است. عربستان هم با هدف حفظ منافع به کنار گذاشتن بشاراسد، در قالب نظریه نواقح‌گرایی تهاجمی قابل فهم است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای است. یافته‌ها نشان می‌دهد، ایران در بحران سوریه در چارچوب واقع‌گرایی تدافعی به دنبال افزایش امنیت خود در برابر تهدیدات منطقه است؛ درحالی که سیاست خارجی عربستان، با هدف افزایش قدرت منطقه‌ای، از نوع محافظه‌کارانه به سیاست خارجی تهاجمی، تغییر کرده است.

واژگان اصلی: بحران سوریه، نواقح‌گرایی تهاجمی، نواقح‌گرایی تدافعی، ایران و عربستان.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. استاد تمام و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
a-azghandi@srbiau.ac.ir
۳. استاد، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

واقعیت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک محیط پیرامونی و جهانی و نظام بین‌الملل، در امر گزینش استراتژی‌های سیاست تأثیر انکارناپذیری دارند. این واقعیت‌ها اگر نادیده گرفته شوند، در تأمین امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور خدشه‌ای جبران‌ناپذیر وارد می‌کنند. رقابت قدرت‌های منطقه‌ای برای مقابله و مهار رقیبان، از مهمترین چالش‌های پیش روی غرب آسیا است. رقابت‌هایی که می‌تواند امنیت ملی کشورها را در همه ابعاد آن مورد هدف قرار دهد. از آنجا که در غرب آسیا بازی با حاصل جمع جبری صفر وجود دارد، ازدیاد قدرت یک واحد به منزله کاهش قدرت واحد رقیب است. این امر، تأثیر منفی بر امنیت ملی واحدهای دیگر برجای گذاشته و روندهای تقابلی و منازعات امنیتی را شکل می‌دهد (مرادی و شهرام‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۴۳).

دخالت قدرت‌های منطقه‌ای، مهمترین بُعد بحران سوریه بود. در واقع، تداوم بحران سوریه ناشی از رقابت بین دو جریان متضاد «مقاومت» و «محافظه‌کار عربی» در منطقه است. سوریه در محور مقاومت از جایگاه ژئوپلیتیک و استراتژیک ویژه‌ای برخوردار است. سوریه حلقه اتصال بین ایران و عراق با مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین است. ویژگی بحران سوریه، دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم عوامل بیرونی است؛ به‌گونه‌ای که با شروع اعتراضات از مارس ۲۰۱۱، بازیگران مهم منطقه‌ای تکلیف خود را در قبال آن می‌دانستند. از یک سو اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس به‌ویژه عربستان و قطر، به همراه ترکیه و رژیم صهیونیستی، حمایت خود را از معترضان داخلی و خارجی بشاراسد، اعلام و به نفوذ بیشتر و مدیریت اعتراضات روی آوردند. از سوی دیگر، ایران، حزب‌الله، دولت لبنان و عراق به حمایت از دولت بشاراسد و ثبات حکومت وی پرداختند (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۴). یکی از اهداف اصلی عربستان در بحران سوریه، تضعیف جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت در منطقه است. این هدف با همراهی ترکیه و قطر، اصلی‌ترین جریان دخیل در بحران است که علیه دولت سوریه، متحد استراتژیک ایران وارد عمل شده است. آن‌ها به صورت مستقیم با فرستادن نیرو یا تشکیل گروه‌های شبه‌نظامی، گماشتن مزدوران، دادن سلاح، کمک‌های مالی و پرداخت حقوق به معترضان و به صورت غیرمستقیم با حمایت‌های رسانه‌ای، تبلیغاتی و فشار سیاسی در مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای، علیه دولت سوریه وارد عمل شدند (آجورلو، ۱۳۹۰: ۶۱).

سیاست خارجی ایران و عربستان، معلول بستر، بافت و شرایط اجتماعی، فرهنگی،

جغرافیایی و اقتصادی آن‌هاست. ایران از نظر موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک، ویژگی‌هایی چون قرار داشتن در کانون توجه قدرت‌های بین‌المللی، برخورداری از موقعیت ژئواکونومیک، محوریت در مناطق ژئوپلیتیک متداخلی و... را داراست. عربستان نیز از بازیگران فعال منطقه‌ای است. این کشور با ویژگی‌هایی چون در اختیار داشتن منابع هنگفت مالی برآمده از نفت، دارا بودن سرزمین وحی، مبدأ تعریفی زبان عربی به منطقه، مرکزیت سنتی جهان تسنن با عملکرد هویتی دینی- مذهبی و...، راهبرد فعالیت‌های منطقه‌ای خود را تعریف می‌کند. بنابراین بحران سوریه می‌تواند راهبردهای سیاست خارجی کشورها را در رابطه با آن تعیین و اولویت‌های اساسی آن‌ها را مشخص سازد. قواعد بازی پس از آغاز بحران سال ۲۰۱۱، به شدت دگرگون شد. مفاهیم نواقع‌گرایی، قدرت نظامی، تمایزهای ایدئولوژیکی و ائتلاف ژئوپلیتیک، محیط امنیتی سوریه را شکل داد. بر این اساس، تحولات داخلی متأثر از خیزش عربی و به‌ویژه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای، باعث شد تا سوریه به عنوان یک کشور تأثیرگذار در تحولات منطقه‌ای مطرح شود.

اهمیت جغرافیایی سوریه و پیامدهای این بحران، چالش‌های فراوانی بر روابط ایران و عربستان ایجاد کرد. بحران سوریه، روابط ایران و عربستان را که همواره رقابت‌های عمیقی در مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی داشتند، وارد مرحله تازه‌ای کرد. هدف این پژوهش، بررسی راهبرد ایران و عربستان در بحران سوریه با تکیه بر نظریه نواقع‌گرایی است. مقاله با روش توصیفی- تحلیلی به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که استراتژی ایران و عربستان در قبال بحران سوریه در قالب نظریه نواقع‌گرایی چگونه قابل تبیین است؟ فرضیه عبارت از این است که رویکرد ایران در بحران سوریه برای موازنه‌سازی، مبتنی بر حفظ بشاراسد و حفظ وضع موجود در قالب نواقع‌گرایی تدافعی است. استراتژی عربستان با هدف حفظ منافع و امنیت ملی و کنار گذاشتن بشاراسد، در قالب نواقع‌گرایی تهاجمی قابل تبیین است.

پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان در بحران سوریه، آثار مهمی تاکنون نوشته شده است. سید علی نجات (۱۳۹۶)، در کتاب «بحران سوریه و بازیگران منطقه‌ای»، نقش ایران، عربستان، قطر، ترکیه و رژیم صهیونیستی را در بحران سوریه بررسی کرده است. روح‌الله قاسمیان (۱۳۹۲)، در کتاب «کنکاشی در تحولات سوریه؛ ریشه‌ها، بازیگران و

پیامدها»، بحران سوریه را تصنعی و محصول مدیریت بازیگران خارجی و فتنه آنها می‌داند. امین نواختی‌مقدم و نیکنام ببری (۱۳۹۸)، در مقاله «بحران سوریه؛ عرصه تقابل منطقه‌ای ایران با محور سه‌گانه آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان»، نتیجه‌گیری کرده‌اند که محور سه‌گانه آمریکا، عربستان و رژیم صهیونیستی بر سر تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی ایران در سوریه، هم‌پوشانی کامل دارند. بنابراین ایران در سوریه، به دنبال رفع تهدیدات منطقه‌ای و امنیتی خود از سوی این سه کشور است.

ابوالفتحی، نادری و رستمی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه تطبیقی سیاست خارجی عربستان سعودی و قطر در قبال بحران سوریه؛ ۲۰۱۷-۲۰۱۱»، به این نتیجه رسیدند که عربستان و قطر، با وجود اختلافات ایدئولوژیکی، برای افزایش جایگاه منطقه‌ای خود و حذف رقبا، وارد بحران سوریه شده‌اند. سیمبر، پادروند و عزتی (۱۳۹۶)، در مقاله «سیاست خارجی ایران در بحران سوریه با تأکید بر نظریه موازنه تهدید (۲۰۱۷-۲۰۱۱)»، نتیجه‌گیری کرده‌اند که جمهوری اسلامی ایران و سوریه، ائتلاف چهارگانه‌ای (ایران، روسیه، سوریه، حزب‌الله لبنان) را برای مقاومت در برابر تهدیدهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایجاد و به دنبال موازنه در برابر تهدیدها و حفظ منافع ملی خود هستند.

مبانی نظری

۱) نواقح گرای

نواقح‌گرایی که به آن واقع‌گرایی ساختاری نیز اطلاق می‌شود، نخستین بار توسط کنت والتز در سال ۱۹۷۹ مطرح شد. وی در کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل»، به تبیین اصول واقع‌گرایی ساختاری پرداخت. واقع‌گرایی ساختاری اصول پایه‌ای واقع‌گرایی کلاسیک مانند دولت‌محوری، قدرت‌محوری، آنارشیک بودن نظام بین‌الملل، یکپارچگی و عقلانیت کشورها و توازن قوا را می‌پذیرد، ولی از جهات مختلف، متفاوت و مستقل از واقع‌گرایی کلاسیک است (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۴). این نظریه برخلاف واقع‌گرایی، سرشت انسان را باعث کشمکش میان دولت‌ها و تلاش آنها برای کسب قدرت نمی‌داند، بلکه سطح تحلیل را نظام بین‌الملل در نظر گرفته و ساختار آنارشیک سیستم بین‌المللی را عامل وادارشدن دولت‌ها در تعقیب قدرت و تعیین‌کننده نوع و قواعد بازی به حساب می‌آورد. والتز ساختار نظام بین‌الملل

را متشکل از واحدهایی می‌داند که قواعد رفتاری معینی را به رفتار واحدها شکل می‌دهد. ساختار نظام بین‌الملل به وسیله اصل نظام بخش و توزیع مقدرات بین واحدها تعریف می‌شود. اصل نظم دهنده نظام‌های بین‌المللی، آنارشی است. یعنی نظام بین‌الملل از واحدهای سیاسی مستقلی تشکیل شده که فاقد یک اقتدار مرکزی حاکم بر آنهاست و هیچ‌کس ناگزیر نیست اطاعت کند (والتز، ۱۳۹۴: ۱۲۶). این آنارشی باعث بی‌اعتمادی کشورها نسبت به یکدیگر می‌گردد؛ چراکه در عرصه بین‌الملل سازوکاری به جز منافع خودپرستانه برای مجازات متجاوز وجود ندارد. در نظام بین‌الملل، هرکشوری باید به تنهایی امنیت خود را تأمین کند و اتحادها و پیمان‌های نظامی زودگذر هستند (Ben-Itzhak, 2011: 316). محور اصلی فرایندهایی نظیر جنگ و صلح ناشی از چگونگی توازن قدرت بین بازیگرانی است که در محیط منطقه‌ای یا بین‌المللی رقابت می‌کنند. توازن قوای منطقه‌ای، قادر به کنترل منازعات و بحران‌های منطقه‌ای است (والتز، ۱۳۸۲: ۸۷).

امروزه دو برداشت عمده از نواقعی‌گرایی می‌شود: «واقع‌گرایی تهاجمی» و «واقع‌گرایی تدافعی». نواقعی‌گرایی، نظریه واقع‌گرایی را به سمت امنیتی شدن سوق داد. تلاش دولت‌ها برای کسب امنیت می‌تواند به تعارض با دیگران منجر شود و چون کسب قدرت دولتی به معنای از دست رفتن قدرت دولت دیگر است، درخواست قدرت نسبی، دولت‌ها را وادار به بازی با حاصل جمع صفر می‌کند که نتیجه آن، تضاد و کشمکش است (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۳۰). از دیدگاه نواقعی‌گرایی تهاجمی، همه کشورها میزانی از توانایی نظامی تهاجمی برای ضربه زدن به همسایگانش را دارند. این کشورها هرگز نمی‌توانند از نیات کشورهای دیگر مطمئن باشند؛ چون نیت کشورها و تصمیم‌گیرندگان آنها را نمی‌توان به آسانی تشخیص داد. از این‌رو نمی‌توان مطمئن بود که یک کشور طرفدار تغییر است یا وضع موجود. پس اگر کشوری خواستار بقاست، باید رئالیست تهاجمی خوبی باشد (Mearsheimer, 2001: 12). از منظر رئالیست‌های تهاجمی، ماهیت رقابت‌آمیز روابط بین‌الملل همواره در حال تشدید است و کشورها باید همیشه در حال افزایش قدرت خود باشند تا مانع از حمله دیگران به خود شوند.

توسعه‌طلبی و تجاوز، یک وضعیت طبیعی است که سبب می‌شود کشورهای عاقل قدرت ایجاد کنند. پیشینه‌سازی قدرت باهدف به‌دست آوردن هژمونی، بر مبنای عقلانیت است.

توسعه‌طلبی تنها زمانی صورت می‌گیرد که منافع آن از خطرات آن بیشتر باشد. کشورها در صورت بایکوت شدن توسط دیگران، از توسعه‌طلبی دست می‌کشند و در انتظار فرصت مناسب می‌نشینند (Mearsheimer, 1990: 13). این مسایل، باعث دغدغه کشورها برای موازنه قوا و حفظ قدرت گردیده و انگیزه قوی برای پیشینه‌سازی قدرت فراهم می‌سازد. چون کشورها از یکدیگر هراس دارند، می‌توانند برای تأمین امنیت‌شان به خود اتکا کنند. بهترین راهبرد برای تأمین و تضمین بقا، پیشینه‌سازی قدرت نسبی است. با این حال، استفن والت^۱ از نواقع‌گرایان نظریه موازنه تهدید، اعتقاد دارد که دولت‌ها در برابر همه توانمندی‌های خارجی دست به موازنه نمی‌زنند بلکه در برابر تهدیدات، موازنه‌سازی می‌کنند (برچیل و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۹). وی معتقد هست، آنچه در روابط میان دولت‌ها اهمیت دارد، برداشت آن‌ها از یکدیگر به عنوان تهدید و نه میزان قدرت هر یک از آن‌هاست. دولت‌ها در برابر کشورهای دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آن‌ها داشته باشند. امنیت در شرایطی افزایش می‌یابد که ایجاد موازنه به هنجار بدل شده و نقش بیگانه در شکل‌گیری ائتلاف‌ها ضعیف باشد (متقی و سعیدی، ۱۳۹۴: ۹).

واقع‌گرایان تدافعی استدلال می‌کنند، کشورها تنها در پی کسب میزان معینی از قدرت هستند. آن‌ها معتقدند دولت‌ها با توجه به سیاست حفظ وضع موجود، خواهان دستیابی به حداکثر امنیت می‌باشند. اتخاذ سیاست تهاجمی در اینجا ضرورتی ندارد. دولت‌ها در پاسخ به تهدیدات نظام بین‌الملل، خواهان توازن در برابر دولت تهدیدکننده و در راستای حفظ وضع موجود هستند (قاسمی، ۱۳۹۳: ۱۰۵). ضرورت‌های توازن منطقه‌ای ایجاب می‌کند که دولت‌ها بتوانند از قابلیت‌های خود برای ارتقای ثبات در شرایط رقابتی، همکاری‌جویانه و منازعه‌آمیز استفاده کنند. از نظر نواقع‌گرایان، مقتضیات ناشی از ساختار نظام بین‌الملل و نیز تمایل کشورها به حفظ و تقویت موازنه قدرت و صعود در هرم قدرت منطقه‌ای، باعث می‌شود که آن‌ها از ابزارهای مختلف سیاست خارجی استفاده نمایند. یکی از مهمترین نظریه‌هایی که می‌تواند در مورد تبیین راهبرد جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در بحران سوریه مؤثر واقع شود، نظریه نواقع‌گرایی در قالب واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی است. در این بحران، ایران به دنبال حفظ وضع موجود با بهره‌گیری از سیاست خارجی تدافعی منطبق با واقع‌گرایی تدافعی است. در

^۱- Stephen Walt

مقابل، عربستان به دنبال براندازی و تغییر وضع موجود از طریق حمایت از مخالفان بشاراسد و با بهره‌گیری از سیاست خارجی تهاجمی منطبق با منطق نظری واقع‌گرایی تهاجمی است.

۲) بحران سوریه

تحولات داخلی سوریه در اوایل سال ۲۰۱۱، دیرتر از تحولات دیگر کشورهای عربی منطقه، شروع شد. عامل اصلی شعله‌ور شدن اعتراضات مردمی علیه نظام سیاسی سوریه، شکل‌گیری خیزش‌ها و انقلاب‌های عربی در منطقه است. مخالفان داخلی و خارجی نظام سیاسی سوریه با الهام گرفتن از این انقلاب‌ها، دستیابی به خواسته‌های خود را ابتدا از طریق مسالمت‌آمیز به صورت مقاومت مدنی و برپایی تظاهرات خیابانی دنبال نمودند (سلطانی و خورشیدی، ۱۳۹۲: ۹۵۳). نقطه آغاز بحران سیاسی سوریه، مخالفت دولت این کشور با اصلاحات سیاسی- اقتصادی بود. شروع اعتراضات اجتماعی در مناطق پیرامونی و شهرهای کوچک سوریه برای مبارزه با فساد، انجام اصلاحات و کسب آزادی با مخالفت شدید دولت سوریه مواجه شد. از سوی دیگر شکاف‌های اجتماعی که متأثر از دسته‌بندی‌های سیاسی، نژادی و قومیتی است، امکان تشکیل جبهه واحد در برابر دولت این کشور را ناممکن ساخت. ترویج پان‌عربیسم توسط حزب بعث طی نیم قرن گذشته و سرکوب اقوام کُرد و ترکمن و اقلیت‌های دینی، موجب گردید تا نوعی برخورد قومی و نژادی در سوریه شکل بگیرد (پرچمدار، ۱۳۹۲: ۲۱).

برای نمونه کُردهای سوریه خواهان تشکیل دولت فدرال و خودمختاری همانند کُردهای عراق هستند. ترکمن‌ها تمایل به پیوستن به دولت ترکیه را دارند. همچنین دیگر اقوام و فرقه‌های مذهبی این کشور طی جنگ داخلی سوریه نشان دادند که به دنبال آزادی بیشتریند. بررسی دو شکاف قومی- نژادی و شکاف اجتماعی نشان می‌دهد که با شروع بحران در این کشور، جامعه مدنی لازم برای تأسیس و تثبیت قدرت مرکزی باثبات شکل نیافته است. به همین دلیل گروه‌های تکفیری که ادعای پیگیری اهداف جامعه مدنی سوریه و دیگر کشورهای اسلامی را دارند، در این کشور ظهور یافتند. مسئله دیگر اینکه مخالفان داخلی سوریه به سمت تغییر رژیم حاکم هدف‌گذاری کرده‌اند، اما از یک استراتژی سیاسی خاص پیروی نمی‌کنند. دولت بشاراسد به گمان خود توان مدیریت بحران سیاسی را دارد و با سرکوب مخالفان و گفت‌وگو با برخی از آن‌ها موجبات شکست اتحاد در بین این گروه‌ها را فراهم

ساخته است (قربانی، ۱۳۹۰: ۸۶). در ابتدای اعتراضات اجتماعی چهار گروه عمده کردها، اخوان المسلمین به رهبری علی صدرالدین الیانونی، معارضان خارجی سوریه و جبهه تنسيق ملی که در رأس آن، حسن عبدالعظیم قرار داشت، به مقابله با دولت مرکزی پرداختند. با ظهور گروه‌های سلفی و القاعده، شش گروه معارض و البته با ایدئولوژی و استراتژی متفاوت در برابر بشاراسد صف‌آرایی کردند (یزدان‌پناه و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۴).

در بین عوامل داخلی بحران سوریه، دولت بشاراسد و ارتش آزاد با بیشترین طرفدار موافق حفظ یکپارچگی سرزمینی سوریه هستند. این دو رقیب نزاع خود را بر آینده سوریه و نحوه حکومنداری آن متمرکز ساخته‌اند. دولت بشاراسد طی پنج سال گذشته بر راهکار دیپلماتیک و حفظ هویت ملی و وحدت سوریه تأکید داشته و از ابزار نظامی برای عملیاتی ساختن آن استفاده کرده است. در این بین رهبری جبهه مقاومت، حمایت از جریان مقاومت در فلسطین و لبنان و اتخاذ مواضع مبارزه‌جویانه و سرسختانه علیه سیاست‌های توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی، همواره مشروعیت بشاراسد را در میان مردم سوریه افزایش داده و تا حدودی از حمایت ملی‌گرایانه نیز بهره برده است (نیاکوئی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۱۱). در مقابل، ارتش آزاد سوریه به تغییرات سیاسی در این کشور بدون بشاراسد فکر می‌کند و با حمایت‌های خارجی از طرف ترکیه، عربستان، قطر و اردن، به جنگ علیه دولت مرکزی مشغول است (آجورلو، ۱۳۹۰: ۴۱). نکته مهم آنکه موازی‌سازی راهکار سیاسی و نظامی توسط دو طرف، موجب ایجاد حیات خلوتی برای گروه‌های تروریستی و اگر شد.

مطالبات معترضان داخلی بشاراسد عبارت‌اند از: ارتقای سطح رفاه عمومی و اقتصادی مردم، ریشه‌کنی فساد اقتصادی و سیستمی، جلوگیری از هرگونه ارتشا و اختلاس، اتمام پروژه و تأسیسات زیربنایی و عمرانی و آزادی و امنیت سیاسی. البته، جوانان و طبقه متوسط و اقشار تحصیل کرده سوری نیز افزون‌بر خواست‌های یاد شده، خواهان آزادی فعالیت احزاب، حذف نظام تک‌حزبی و انتخابات آزاد هستند (بشارتی، ۱۳۹۲: ۳۲-۳۱). از دیگر علل روی دادن این تحولات که بدون تردید سخت‌ترین چالش داخلی نظام بشاراسد تاکنون بوده، می‌توان به نقش مهم منطقه‌ای سوریه و اهمیت بازیگری این کشور در تحولات منطقه از جمله فلسطین، محور مقاومت، مذاکرات سازش میان اعراب و رژیم صهیونیستی، مسئله عراق و دیگر مسایل منطقه‌ای اشاره کرد (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۴۳-۱۴۷). به منظور درک بهتر نقش

سوریه در منطقه باید به اتحاد استراتژیک این کشور با ایران توجهی خاص داشت؛ چراکه سوریه عامل پیوند با حزب‌الله و کانال اصلی برای تقویت جبهه مقاومت به شمار می‌رود (William Samii, 2008: 29).

علت حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سوریه را باید در سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست این کشور جست‌وجو کرد. سوریه قسمتی از سرزمین بزرگ شام است که با کشورهای لبنان، فلسطین اشغالی، اردن، عراق و ترکیه هم مرز است (زرنجک، ۱۳۹۲: ۱۹۱). سوریه سال‌ها با دولت بعث عراق رقابت ایدئولوژیک و سیاسی داشت؛ با ترکیه بر سر موضوع کردها و عوامل جغرافیایی مناقشه داشت و از جمهوری اسلامی ایران در جنگ هشت ساله تحمیلی حمایت نمود (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۳۲). مهمترین عارضه ژئوپلیتیک سوریه در کنار مرزهای فلسطین اشغالی و کانون معادلات چند مجهولی این منطقه واقع شده است (زرنجک، ۱۳۹۲: ۱۹۴). از آنجا که سوریه در محور مقاومت قرار دارد، از گروه‌های جهادی فلسطین، به‌ویژه حماس و جهاد اسلامی و همچنین حزب‌الله لبنان، در برابر رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند. با شروع اعتراضات سوریه، بیشتر بازیگران مهم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تکلیف خود را حذف دولت مستقر در این کشور و تأسیس نظام موافق با خود می‌دانستند. امریکا، رژیم صهیونیستی، اتحادیه اروپا، ترکیه، شورای همکاری خلیج فارس، به‌ویژه عربستان و قطر، حمایت و رضایت خود را از معترضان اعلام کردند (شریفیان، ۱۳۹۱: ۱۰۲). از سوی دیگر ایران، حزب‌الله و دولت لبنان، عراق، روسیه و چین به حمایت از دولت بشاراسد و ثبات حکومت وی پرداختند. حضور این بازیگران در بحران سوریه دلایل خاصی دارد که موجب استمرار بحران داخلی این کشور شده است.

کشورهایی چون رژیم صهیونیستی، اردن و ترکیه به صورت غیرمستقیم از تجزیه سوریه و تغییر مرزهای سیاسی آن حمایت می‌کنند. ترکیه به دنبال تسلط بیشتر بر کردها و الحاق ترکمن‌ها به کشور خود است. رژیم صهیونیستی از تجزیه سوریه و حل مشکل بلندی‌های جولان نفع می‌برد و اردن به دنبال بهبود موقعیت سرزمینی است (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۳۳۴). عربستان سعودی و قطر با حمایت از اندیشه سلفی‌گری، به دنبال تأسیس حکومتی متمایل به خود هستند. در واقع آنچه کشورهای ترکیه، رژیم صهیونیستی، اردن، عربستان و قطر در سوریه دنبال می‌کنند، ایجاد حکومت با ایدئولوژی جدید و تجزیه این کشور است که ائتلافی

ناهمخوان را پدید آورده است. نکته دیگر اینکه تجزیه سوریه در طرح غرب آسیا بزرگ آمریکا دنبال می‌شود (رجبی، ۱۳۹۱: ۷۵). در مقابل، جبهه مقاومت یعنی ایران، عراق و حزب‌الله، با حمایت از دولت فعلی سوریه از تمامیت ارضی این کشور حمایت می‌کند. دلایل حمایت این طیف از سوریه بیشتر ایدئولوژیک و سیاسی است (El-Hokayem, 2007). حفظ سوریه برای ایران یعنی حفظ محور مقاومت علیه دخالت گسترده رژیم صهیونیستی و آمریکا در منطقه و کاهش نفوذ عربستان و ترکیه در شامات و حمایت از جنبش حزب‌الله لبنان در برابر رژیم صهیونیستی (فرزندی، ۱۳۹۱: ۲۳). به طور کلی بحران سوریه به لحاظ توان تأثیرگذاری و تعدد بازیگران درگیر در آن، یکی از بحران‌های بزرگ جهان است. بازیگرانی که به دو دسته طرفداران حفظ وضع موجود و طرفداران تغییر وضع موجود تقسیم می‌شوند. ایران و روسیه به دنبال حفظ وضع موجود با به کارگیری سیاست حمایت از دولت و ملت سوریه برای اجرای اصلاحات هستند. در مقابل، عربستان در کنار متحدان غربی و ترکیه به دنبال تغییر وضع موجود بوده‌اند.

۳) رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه

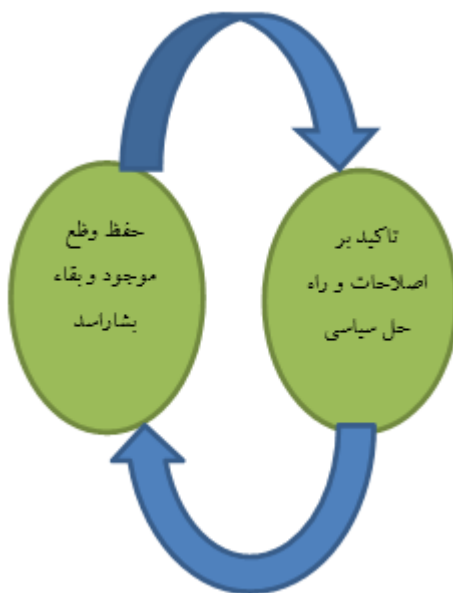
در شرایطی که منطقه غرب آسیا سازوکار مشخصی برای مسایل امنیتی ندارد و در حالت آناشرشی به سر می‌برد، ایران نمی‌تواند براساس اصل عدم اطمینان، سیاست دفاعی و امنیتی دو اصل خوداتکایی و اتحاد را برای قدرتمندی، بازدارندگی و دفع تهدیدات نادیده بگیرد (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۰). بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران حامی سیاست تغییر وضع موجود در نظام‌های سیاسی عربی است و تأکید دارد که باید به خواست‌های مردم اهمیت داده شود (هزاوه‌ئی و باوریان، ۱۳۹۵: ۱۸۱). با این حال ایران در بحران سوریه از این سیاست پیروی نمی‌کند. سوریه تنها هم‌پیمان منطقه‌ای ایران است. موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ویژه سوریه در غرب آسیا، هم‌سویی سیاست‌های ضدآمریکایی و ضد رژیم صهیونیستی دو کشور، همسایگی سوریه با فلسطین اشغالی و لبنان، حمایت از جریان مقاومت اسلامی و جبهه اول مبارزه با رژیم صهیونیستی، نقش تأثیرگذار سوریه در معادلات سیاسی لبنان، از دلایل ایران است (آجورلو، ۱۳۹۰: ۵۷). سوریه به منزله یکی از ستون‌های اصلی محور مقاومت و مرز مشترک با رژیم صهیونیستی، در

معادلات راهبردی آمریکا در منطقه مانع بزرگی است. آمریکا با نابود کردن این پل ژئوپلیتیکی و از میان برداشتن رابطه میان ایران و صف اول مقاومت، به دنبال تضمین امنیت رژیم صهیونیستی است. چنانکه سوریه از توان و ظرفیت بالایی برخوردار باشد، می‌تواند تهدیدات محور مقاومت علیه رژیم صهیونیستی را عملی کند. اما ضعف این کشور نه تنها تهدید رژیم صهیونیستی از جانب شمال را منتفی می‌کند، بلکه حزب‌الله، حماس و دیگر گروه‌های ضد رژیم صهیونیستی را نیز تضعیف می‌کند (مرادی و شهرام‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۴۱).

می‌توان گفت، جمهوری اسلامی در مقام قدرت بزرگ منطقه‌ای، بیم آن دارد که با تغییر رژیم سیاسی سوریه، حکومت جایگزین، محور مقاومت اسلامی را از هم بگسلد. ایران دمشق را خاکریز نخست جبهه مقاومت اسلامی قلمداد می‌کند و در بحران سوریه هیچ‌گاه از راهکارهای نظامی و دخالت سایر کشورها اعم از منطقه‌ای و غربی، جهت حل و فصل بحران این کشور حمایت ننمود. دستگاه دیپلماسی ایران همواره معتقد است که برای حل بحران سوریه فقط یک راه وجود دارد و آن سیاسی است. ایران معتقد است، عواملی خارجی در بحران سوریه نقش دارند که هدف آن‌ها ضربه به مواضع مقاومت در سوریه است. موضع ایران، حمایت از دولت بشاراسد و حفظ وضع موجود است؛ زیرا سرنگونی دولت اسد موجب تضعیف محور مقاومت، انزوای جمهوری اسلامی، عدم دسترسی ایران به حزب‌الله و حماس، برتری یافتن عربستان و ترکیه در منطقه و کاهش ضریب امنیتی ایران می‌شود (زاده‌علی و میرحسینی، ۱۳۹۶: ۱۷۱). جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک قدرت مهم منطقه‌ای کوشیده تا در راستای حفظ منافع ملی و منطقه‌ای خود، از حکومت بشاراسد در قالب، مشاوره و کمک مستشاری پشتیبانی نماید؛ چراکه رویکرد کشورهای رقیب در جهت سرنگونی دولت بشاراسد، همسو با تضعیف محور مقاومت، تقویت امنیت رژیم صهیونیستی و برهم خوردن موازنه قوا بر علیه ایران است.

بحران سوریه، بزرگترین چالش ائتلاف ایران و سوریه در دوره پس از انقلاب اسلامی است. اگر دولت اسد سرنگون شود، می‌تواند یک شکست بزرگ برای ایران باشد؛ زیرا نفوذ منطقه‌ای ایران را محدود خواهد کرد (سلطانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۲). در واقع سقوط حکومت بشاراسد بسیاری از دستاوردهای منطقه‌ای ایران را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد.

پرونده سوریه به منزله تجربه سنگینی برای جبهه مقاومت با محوریت ایران است که هرگونه پیروزی یا شکست در آن تعیین کننده چشم انداز بلندمدت حیات سیاسی سایر بازیگران جبهه مقاومت است (سلیمی و شریعتی، ۱۳۹۳: ۸۵). از دیدگاه واقع‌گرایانه، آرایش سیاسی حکومت سوریه، برای ایران از لحاظ تقویت نقش منطقه‌ای، موازنه قدرت و تقویت جریان مقاومت بسیار مهم است. ایران از اصلاحات در سوریه در چارچوب حکومت حاکم و تا جایی که منجر به تضعیف قدرت سوریه در مبارزه با رژیم رژیم صهیونیستی نشود، حمایت می‌کند و در برابر مطالبات برخی از گروه‌های اجتماعی سوریه مبنی بر سقوط نظام سیاسی، بر بازگشت آرامش و عدم مداخله خارجی در امور داخلی سوریه تأکید می‌کند. در مجموع، جلوگیری از تغییر موازنه قوا به نفع کشورهای همجوار ترکیه، عربستان و رژیم صهیونیستی، جلوگیری از تضعیف قدرت محور مقاومت و جلوگیری از تضعیف امنیت نظامی، با از دست رفتن عمق راهبردی در منطقه شامات از جمله اهدافی است که ایران دنبال می‌کند (عباسی، ۱۳۹۴: ۹۶).



نمودار شماره ۱: رویکرد ایران در بحران سوریه

۴) سیاست خارجی عربستان در بحران سوریه

با شروع بحران سوریه، عربستان ابتدا از بقای دولت بشاراسد حمایت کرد. این امر با واگذاری وامی به ارزش ۱۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۱ روشن است (Todman, 2016: 2). از دید عربستان سقوط دولت اسد می‌توانست منجر به بی‌ثباتی منطقه‌ای و برای منافع این کشور خطرناک باشد. افزون بر آن، سطح درگیری‌ها چنان نبود که بتواند بهانه‌ای برای عربستان باشد تا از تغییر رژیم در سوریه حمایت کند. عربستان مایل بود که در بحران سوریه به عنوان یک میانجی ایفای نقش کند؛ بنابراین از تضعیف بیشتر روابط دوجانبه با دمشق پرهیز می‌کرد (Blanga, 2017: 51). عربستان، سوریه را به خاطر حمایت از جریان مقاومت و حزب‌الله، باعث کاهش نفوذش در لبنان می‌داند. بنابراین این تحولات فرصت مناسبی در اختیار عربستان قرار داد تا بتواند از سوریه و در مرحله بعد، از ایران انتقام بگیرد. از این روی عربستان با تلاش برای تغییر رژیم سوریه، تغییر استراتژی در منطقه و نیز رقابتش با ایران، شروع‌کننده جنگ نیابتی تمام عیار در این کشور شد (Harriet, 2012: 8). واقعیت آن است که غربی‌ها و دول محافظه‌کار عربی، بحران سوریه را جنگ بین آزادی و دیکتاتوری معرفی می‌کنند؛ اما جنبش مردمی یا اسلامی مستقل علیه حکومت بشاراسد وجود ندارد. ریشه‌های بحران سوریه منبعت از اوج‌گیری منازعه موازنه قدرت در منطقه، بین محور مقاومت و محور محافظه‌کار طرفدار غرب است که تحت تأثیر شکل‌گیری بهار عربی و جنبش بیداری اسلامی، شاهد آن هستیم (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

افزایش خشونت در سوریه، شرایط لازم برای موضع‌گیری صریح‌تر عربستان را فراهم کرد. سیاست عربستان در حمایت از دولت دمشق، به انتقاد و فشار برای انجام اصلاحات حقیقی تغییر کرد و به رویکرد دیپلماسی فعال تبدیل شد. در این راستا، عربستان طرح صلح اتحادیه عرب را مطرح کرد. این طرح شامل آزادی فوری همه زندانیان سیاسی، خارج کردن نیروهای امنیتی و ارتش از مراکز غیرنظامی، گفت‌وگو میان مخالفان و حکومت و استقرار ناظرانی از اتحادیه عرب در سوریه می‌شد. در راستای این طرح، عربستان نیروهای خود را در کنار سایر نمایندگان اتحادیه عرب در سوریه مستقر کرد؛ اما زمان زیادی نگذشت که به بهانه اینکه دمشق دو بار طرح صلح مذکور را نقض کرده، نیروهای خود را از سوریه خارج کرد (Chulov, 2012). دیری نپایید که رویکرد دیپلماسی فعال عربستان سعودی، به تشویق کشورها

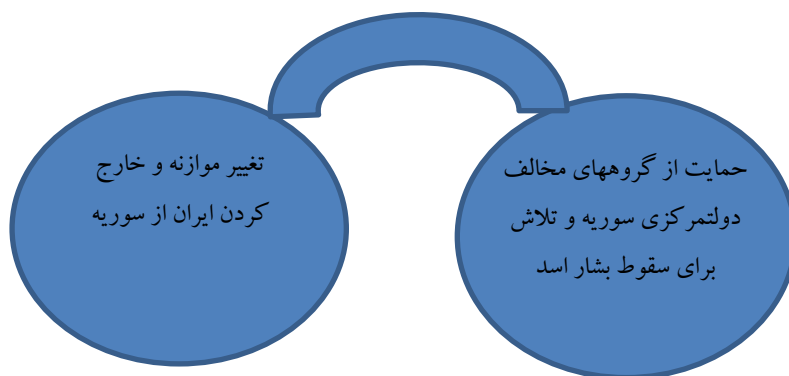
برای تحریم‌های اقتصادی علیه حکومت اسد و حمایت مستقیم از شورشیان ضددولتی تبدیل شد. عربستان به مقامات اردن فشار آورد تا در برابر کمک اقتصادی به این کشور، مرزهای خود را به روی انتقال سلاح به شورشیان بگشاید (Maria, 2012). حمایت تسلیحاتی از گروه‌هایی چون احرارالشام و جبهه‌النصره و حمایت مالی از فرستادن سلاح به داخل سوریه، از نمونه تلاش‌های عربستان برای فشار به حکومت بشاراسد است (سیفی‌ناجی و دیگران، ۱۳۹۷: ۷).

کم‌کم عربستان از جایگاه حاشیه‌ای خارج و با کنار زدن قطر، حامی اصلی شورشیان شد. همکاری اولیه دوحه و ریاض، در ادامه به همکاری رقابت‌آمیز تبدیل شد. مبارزه با داعش و دولت اسد، همزمان به اولویت‌های ریاض در پرونده سوریه تبدیل شد. البته توجه به داعش فقط به دلیل فشارهای خارجی نبود، بلکه تحولات داخلی سوریه نیز در این امر تأثیر داشت. در واقع، رشد نفوذ داعش میان گروه‌های مسلح داخلی به نوعی زنگ‌های هشدار را برای کنشگران خارجی به صدا درآورد (Aljazeera, 2016). سیاست ریاض در قبال تحولات سوریه پایدار نبود. تصمیم‌سازان سعودی تحت تأثیر عوامل مختلف داخلی و خارجی، سیاست‌های خود را تغییر می‌دادند. سیاست آن‌ها در قبال سوریه از مرحله مبارزه توأمان با داعش و دمشق فراتر رفت. آغاز این تغییر به سال ۲۰۱۵ برمی‌گردد. عربستان با پذیرش واقعیت‌های جدید سوریه، به بقای بشاراسد، البته تحت شرایط خاصی تمایل پیدا کرد. این امر را می‌توان در اظهارات محمدبن‌سلمان مشاهده نمود که گفت: بشاراسد فعلاً در قدرت باقی می‌ماند. او تصریح کرد که رئیس‌جمهور سوریه بدون جنگ برکنار نمی‌شود و هیچ‌کس هم نمی‌خواهد چنین جنگی به راه بیندازد. همچنین گفت که به نفع رئیس‌جمهور سوریه است که به ایران اجازه ندهد در میان‌مدت و بلندمدت هر کاری که می‌خواهد انجام دهد و برعکس، بهتر است رژیم خود را تقویت کند. از گفته‌های بن‌سلمان پیداست که ریاض می‌خواهد به دمشق و مسکو این پیام را منتقل کند که نه تنها حضور بشاراسد در قدرت را می‌پذیرد، بلکه با نفوذ روسیه در سوریه نیز مشکلی ندارد؛ البته به این شرط که نفوذ ایران در سوریه کاهش یابد (Schoeller, 2018).

برای عربستان، تحولات سوریه دارای ارزش راهبردی است. آن‌ها به تشدید بحران سیاسی جاری سوریه از طریق مداخله‌های مالی و نظامی تمایل دارند. به گمان سعودی‌ها، سقوط نظام اسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه را در حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح

منطقه کاهش دهد؛ موازنه بر هم خورده منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را متعادل کند (مددی، ۱۳۹۲: ۷۵)؛ از توان بازیگری جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه بکاهد و مقاومت اسلامی را به مرحله فروپاشی بکشاند. عربستان می‌کوشد منافع سنیان منطقه را در نظر بگیرد و یک نهاد سیاسی سنی را در سوریه بر سر کار آورد. در صورت سقوط بشاراسد و روی کار آمدن یک دولت سنی میانه‌رو، عربستان در منطقه وضعیت مساعدی پیدا خواهد کرد و منطقه بیش از گذشته در جبهه سیاست‌های محافظه‌کاری عربی قرار خواهد گرفت (شهریاری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۱). این امر، باعث زیان راهبردی و عامل کاهش نفوذ ایران در حوزه شرقی مدیترانه، مسایل لبنان و فلسطین و حتی عراق می‌شود و حمایت از حزب‌الله را نیز کاهش می‌دهد (نجات، ۱۳۹۳: ۶۵۱). در صورت، بقای نظام سوریه، هر چند تغییر محسوسی در نوع ماهیت بازیگری عربستان مشاهده نخواهد شد، سیاست‌های دو کشور تقابل بیشتری خواهند یافت. همچنین می‌تواند چالشی برای عربستان در حوزه‌های نفوذش در لبنان، فلسطین و رقابت‌های منطقه‌ای با ایران را در پی داشته باشد (شهریاری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

در مجموع، رویکرد اصلی عربستان براساس بیانیه ژنو ۱، برکناری بشاراسد و قائل نبودن نقش برای وی در دولت انتقالی است. کمک‌های گسترده مالی، نظامی و سیاسی به مخالفان سوریه و اعمال فشار به آمریکا برای اقدام نظامی علیه سوریه، تلاش‌های ریاض تا سال ۲۰۱۴ علیه سوریه بود. پررنگ شدن گروه‌های سلفی - تکفیری و قدرت‌گیری داعش، توجه بین‌المللی به سمت مبارزه با تروریست‌ها را به جای تمرکز بر سرنگونی اسد تغییر داد. این موارد نه تنها از موفقیت ریاض برای تحقق هدف سرنگونی اسد جلوگیری کرد، بلکه این کشور را مجبور به تجدیدنظر در جهت‌گیری‌های خود در قبال بحران سوریه نمود. افزون بر آن، حمایت همه‌جانبه ایران و روسیه در کنار حکومت سوریه، نقشی اساسی در حفظ اسد در قدرت ایفا نمود. بنابراین، واقعیت‌های داخلی و خارجی سوریه خود را بر سیاست‌های عربستان تحمیل و این کشور را مجبور به تغییر در موضع‌گیری خود نسبت به بحران سوریه کرد. البته پذیرش اسد از سوی عربستان، مشروط به این است که دمشق روابط خود با ایران را قطع کند.



نمودار شماره ۲: رویکرد عربستان سعودی در بحران سوریه

۵) بررسی مقایسه‌ای راهبرد ایران و عربستان در بحران سوریه

بحران سوریه برای دو کشور ایران و عربستان سعودی چالش جدیدی را ایجاد کرد که بیشتر ناشی از رویکرد دو طرف به بحران سوریه بود. آن‌ها خود را برای فرصت‌ها و تهدیدهای این بحران آماده می‌کردند. دیدگاه نظریه «رنالیسم تدافعی»^۱، سیاست خارجی کشورهای را پاسخی به تهدیدهای خارجی می‌داند. به همین منظور جمهوری اسلامی ایران با سیاست «تدافعی فعال» و از راه «حضور مؤثر» در منطقه می‌کوشد «امنیت نسبی» خود را در شرایط خاص افزایش نامنی در فضای سیاسی-امنیتی بالا ببرد (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۱۶). فروپاشی ساختار ژئوپلیتیکی و شکل‌گیری نظم جدید منطقه‌ای در غرب آسیا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سبب گردیده که ایران همیشه در منطقه با تهدیدهایی روبه‌رو شود. به همین دلیل دورکردن تهدیدات منطقه‌ای همواره یکی از اهداف ایران در منطقه است.

غرب آسیا بین دو جبهه تقسیم شده که ایران و عربستان در دو سوی آن قرار دارند. نبرد برای برتری قدرت در منطقه، به جنگ‌های نیابتی در یمن، سوریه و عراق منجر شده است. در حوزه داخلی نیز این دو کشور با مشکلات مشابه مواجه هستند. از منظر آن‌ها کشورهای غرب آسیا به لحاظ داخلی در حال تغییرند و هر کدام در این ستیزها یک طرف از گروه‌ها را

^۱- Defensive Realism

نمایندگی می‌کنند (کولب و همکاران، ۲۰۱۶). با شروع بحران سوریه، دولت عربستان و متحدانش درصدد ساقط کردن دولت سوریه برآمدند. در مقابل، نیروهای ایران در درگیری با مخالفان دولت بشاراسد هستند که از سوی آل‌سعود حمایت می‌شوند (Bilaly and Saab, 2016). تغییرات ژئوپلیتیک و تحولات سیاسی، در پی بحران سوریه، ایران را وارد چالش امنیتی جدیدی کرد. از نمونه‌های این چالش، حضور نیروهای آمریکایی در اطراف مرزهای ایران و تهدید نظامی از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی است. همچنین شکل‌گیری نظم جدید امنیتی و سیاسی در منطقه باعث شد که بازیگران منطقه‌ای چون عربستان، قطر و ترکیه تلاش کنند با استفاده از بحران سوریه، جایگاه و نفوذ منطقه‌ای ایران را به چالش بکشند و نقش منطقه‌ای ایران را تضعیف کنند (متقی و سعیدی، ۱۳۹۴: ۱۰). با توجه به شرایط مذکور دورکردن تهدیدات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌تواند از اقدامات ژئوپلیتیک ایران جهت فراهم کردن یک محیط امنیتی نسبی برای کشور باشد.

ایران از آغاز بحران، سیاست حمایت‌گرایانه از بشاراسد و حفظ وضع موجود در این کشور را دنبال نمود. ایران به دنبال حل بحران به صورت صلح‌آمیز با روش‌های سیاسی و دیپلماتیک و اصل قرار دادن خواست مردم سوریه در تعیین ساختار آینده نظام سیاسی این کشور است. از دید ایران، سقوط دولت بشاراسد می‌تواند منجر به روی کار آمدن دولت جدید در سوریه و تعامل بیشتر با آمریکا گردد. این می‌تواند باعث انزوای ایران در منطقه شود. در بحران سوریه ایران با به کارگیری سیاست خارجی تدافعی، مخالف هر نوع تغییر سیاسی به نفع بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان و فرامنطقه‌ای مانند آمریکا است. در این بین، دولت ترامپ برای مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران، دست به تشکیل ائتلاف با کشورهای عربی منطقه از جمله عربستان زد که نشست ریاض نقطه شروع این ائتلاف بود. هدف از تشکیل این ائتلاف ضمن تقویت عادی‌سازی روابط میان کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی، محدود کردن نفوذ ایران در منطقه و ساقط کردن داعش اعلام شد (سیمبر و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۶).

ایران برای حل مشکل امنیتی خود که عربستان و متحد فرامنطقه‌ای آن آمریکا در منطقه ایجاد کرده، به دنبال همکاری صلح‌آمیز و ائتلاف با نیروهای ضدهژمون چه در سطوح دولتی و چه در سطوح غیردولتی است. ایران تلاش‌هایش را برای ایجاد ائتلاف ضد امپریالیستی در جهان سوم و دنیای اسلام افزایش داده و دو راهبرد عمده «سیاست نگاه به شرق» و «ائتلاف

جنوب» را دنبال کرده است (دارابی، ۱۳۹۴: ۴۸). راهبردهای سیاست خارجی ایران در این چارچوب بیشتر تدافعی و عملگرایانه است. ایران می‌کوشد چالش‌های امنیتی ناشی از بروز تحولات جدید سیاسی و امنیتی را در منطقه از بین ببرد. با توجه به این روش، بهره‌گیری از سیاست ائتلاف و اتحاد در سیاست خارجی ایران، واکنشی تدافعی برای رفع تهدیدات امنیتی ناشی از گروه‌های تروریستی در سوریه است که از سوی عربستان و غرب حمایت می‌شود. این سیاست دو جنبه دارد: نخست ایجاد اتحاد و ائتلاف با دولت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای مثل روسیه یا گروه‌های سیاسی برای تضعیف منافع مشترک تهدیدهای امنیتی و دوم رفع این تهدیدات از راه حضور مؤثر و فعال در مسایل سیاسی امنیتی منطقه (نظامی‌پور و همکاران، ۱۳۹۵: ۲ و ۳).

با توجه به گستردگی انقلاب‌های عربی و سرایت سریع آن به کشورهای منطقه که با عربستان و ویژگی‌های مشترکی داشتند، سعودی‌ها برای دور کردن تهدیدها به خارج از مرزهای خود، با ایجاد یک محیط امنیتی جدید به حضور تمام عیار در سوریه مبادرت ورزیدند؛ تا حدی که با فراهم آوردن کمک‌های گسترده مالی و تسلیحاتی به شبه‌نظامیان مخالف اسد، به دنبال تغییر ساختار سیاسی در سوریه بودند (نیاکویی، ۱۳۹۹: ۱۱۸). یکی از اهداف مهم عربستان در بحران سوریه، از بین بردن رابطه ایران و سوریه است. از این راه سعودی‌ها می‌خواهند محور مقاومت را تضعیف نمایند. پس برای ایران حیاتی است که در راستای دور کردن تهدیدهای عربستان، در بحران سوریه حضور فعال داشته باشد.

همسایگی سوریه با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق، اهمیت ژئوپلیتیکی این کشور را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین پتانسیل دور کردن تهدید را برای ایران آشکار می‌سازد. سوریه از گروه‌های فلسطینی مانند حماس حمایت و گفت‌وگو با رژیم صهیونیستی را رد می‌کند. عربستان از دیگر گروه رقیب یعنی «الفتح» که خواهان مذاکرات صلح است حمایت می‌کند. لذا سقوط سوریه می‌تواند افزون‌بر کاهش حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه، نقش عربستان را در مسئله فلسطین برجسته سازد. عربستان معتقد است در صورت سقوط دولت سوریه و روی کار آمدن یک جریان همراه، در سیاست‌های منطقه‌ای می‌توان گام جدی در تحقق زمینه‌های صلح و رسیدن به یک توافق نسبی میان کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی برداشت. در این معادله نقش عربستان اثرگذار خواهد بود (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

عربستان با به کارگیری سیاست خارجی تهاجمی بر اساس الگوی واقع‌گرایی تهاجمی به دنبال تغییر وضع موجود، کاهش نفوذ ایران در منطقه، گسترش نفوذ خود و برهم‌زدن موازنه بین ایران و سوریه است. در واقع فضای آنارشی در منطقه غرب آسیا سبب گردید تا عربستان در پی بیشینه‌سازی قدرت نسبی خود و کاهش قدرت رقیبان منطقه‌ای خود باشد. بر این اساس هدف اصلی عربستان بقا و حفظ خویش است. آن‌ها با توجه به افزایش قیام‌های مردمی در منطقه، چاره را در این می‌بینند که در سیاست خارجی فعال‌تر عمل کند و سیاست تهاجمی‌تری به کار گیرند. سعودی‌ها برای توجیه رویکرد تهاجمی خود تهدید منطقه‌ای ایران را مطرح کرده و از این موضوع برای ایجاد ائتلافی منطقه‌ای علیه ایران استفاده می‌کند. مهمترین مولفه‌های عربستان در تغییر ماهیت و پارادایم سیاست خارجی از نوع محافظه‌کارانه و سستی به سیاست خارجی فعال و تهاجمی عبارتند از:

- ۱) برخورداری از ظرفیت‌های مالی، نظامی، رسانه‌ای برای اداره جنگی گسترده؛
- ۲) نفوذ و تأثیر در بسیاری از کشورهای عربی و حوزه خلیج فارس برای همراه‌سازی آنان؛
- ۳) برخورداری از انگیزه کافی برای کسب قدرت اول در منطقه و کسب جایگاه الهام‌بخشی در جهان اسلام؛
- ۴) رقابت دیرینه با جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های مذهبی (شیعه و سنی)، اقتصادی (نفت) و...؛
- ۵) برخورداری از مدیریت حرمین شریفین (مکه و مدینه) که ابزاری قدرتمند برای مدیریت افکار مسلمانان است.

در واقع قدرت هژمونی عربستان در منطقه که سعودی‌ها به آن باور دارند از سوی ایران به چالش کشیده شده است. براساس رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی، چنین بازیگرانی انگیزه برتری بر یکدیگر دارند. این کشور همواره خود را در یک فضای رقابت منطقه‌ای با ایران می‌بیند. رابطه دو کشور فاقد هرگونه فضای اعتمادساز است. عربستان با داشتن سیاست محافظه‌کارانه حفظ وضع موجود، با مجموعه تحولاتی که در دهه اخیر در غرب آسیا روی داد، سرانجام مجبور به تغییر سیاست خود به محافظه‌کارانه تهاجمی شد. از همین رو، هدف عربستان سعودی را باید جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه از جمله سوریه دانست. جلوگیری از جایگاه ایران به‌عنوان هژمون منطقه‌ای، بستگی به چگونگی موازنه قوا دارد. از آنجایی که

ایران تلاش می‌کند تا حوزه نفوذ خود را در جبهه مقاومت گسترش دهد، بازیگران منطقه‌ای از راهبرد محدودسازی قدرت ایران بهره می‌گیرند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پی مقایسه رفتار سیاست خارجی دو کشور مهم منطقه غرب آسیا، ایران و عربستان نسبت به تحولات سوریه بود. رویکرد ایران در بحران سوریه جهت موازنه‌سازی مبتنی بر حفظ بشاراسد و حفظ وضع موجود در قالب نواقعی‌گرایی تدافعی است. استراتژی عربستان با هدف حفظ منافع و امنیت ملی با کنارگذاشتن بشاراسد در قالب نواقعی‌گرایی تهاجمی قابل فهم است. ماهیت رقابتی و پرتحول غرب آسیا به گونه‌ای است که همه بازیگران اصلی منطقه می‌کوشند نظم جدید را براساس منافع و امنیت ملی خود تقویت کنند. ایران نیز در نقش یکی از دولت‌های مهم منطقه‌ای و دارای نگرانی‌های امنیتی، از این امر مستثنی نیست. تلاش‌های ایران برای حمایت از گروه‌ها و احزاب سیاسی دوست در سطح منطقه و حمایت از نسل جدیدی از نخبگان در ساخت قدرت این کشورهاست. کسانی که دیدگاه‌های غیردوستانه درباره ایران نداشته و به راحتی وارد ائتلاف‌های ضدامنیت و منافع ملی کشور نشوند. ایران تلاش می‌کند با بهره‌گیری از ابزارهای داخلی و خارجی حداکثر منافع خود را با افزایش توانمندی‌های نسبی از طریق ایجاد موازنه قدرت در منطقه تأمین کند. سیاست خارجی ایران بر اساس رئالیسم تدافعی و اصل همکاری، حل مسایل ناشی از دوره بی‌ثبات کنونی در نظام بین‌الملل از جمله ناامنی و بی‌ثباتی، ایجاد امنیت دسته‌جمعی، تهدیدات امنیتی و... است. ایران با مقاومت در برابر رقبای منطقه‌ای از طریق مقابله با منزوی‌سازی، به موقعیت منطقه‌ای خود بهبود بخشیده است. مهم‌ترین منبع و عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، جایگاه و موقعیت نسبی قدرت آن در ساختار قدرت جهانی و منطقه‌ای است. موقعیت قدرت نسبی ایران نیز معلول برآیند میزان سهم آن از مجموع قدرت جهانی و منطقه‌ای یعنی مقدرات و توانایی‌های ملی آن و چگونگی توزیع قدرت در این دو سطح، یعنی قطبیت نظام بین‌المللی و منطقه‌ای است. در چارچوب نظریه نواقعی‌گرایی تدافعی، الگوی رفتاری غالب سیاست خارجی جمهوری اسلامی، موازنه‌سازی است. ایران برپایه قدرت نسبی خود، مجاورت جغرافیایی،

نیات و موازنه دفاع-تهاجم، تهدیدات سایر کشورها نسبت به خود را برآورد و ارزیابی کرده و در برابر آن به موازنه‌سازی درون‌گرا و برون‌گرا می‌پردازد. برپایه موازنه درون‌گرا، جمهوری اسلامی با تکیه بر مقدرات ملی خود و به صورت یک‌جانبه درصدد افزایش قدرت و مقابله با تهدید برمی‌آید (توجه به ارتقای توان موشکی). در الگوی موازنه‌سازی برون‌گرا، ایران با اتخاذ راهبرد چندجانبه‌گرایی دست به ائتلاف‌سازی و اتحادسازی زده و به موازنه‌سازی می‌پردازد (شکل دادن به محور مقاومت). همچنین بر مبنای نواقح‌گرایی، الگوی غالب رفتاری سیاست خارجی ایران، بیش از موازنه‌سازی، پیشینه‌سازی قدرت و امنیت از طریق استفاده از فرصت‌هایی است که جایگاه نسبی قدرتش ایجاد می‌کند.

با توجه به نفوذ و ارتباط استراتژیک جمهوری اسلامی ایران با سوریه و نیز نقشی که کشور سوریه در برقراری جریان مقاومت در منطقه ایفا می‌نماید، بحران سوریه برای ایران بسیار با اهمیت است. سیاست ایران در بحران سوریه در چارچوب واقع‌گرایی تدافعی به دنبال افزایش امنیت نسبی خود در برابر تهدیدات منطقه قابل فهم است. با توجه به اینکه سوریه تنها متحد راهبردی ایران میان کشورهای عربی است و با سیاست‌های غرب‌ستیزی و ضدیت با رژیم صهیونیستی ایران، همسویی بالایی دارد، طبیعتاً مواجه شدن آن با هرگونه بحرانی بر امنیت و منافع ملی ایران نیز تأثیر مستقیم می‌گذارد. تضعیف جایگاه و قدرت متحد منطقه‌ای ایران، کاهش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران را به دنبال خواهد داشت. همچنین ضربه زدن به حلقه اصلی محور مقاومت (سوریه) که در حمایت و تقویت گروه‌های مقاومت اسلامی نقش حیاتی دارد، در راستای تضعیف محور مقاومت در منطقه خواهد بود.

باید گفت در وقوع بحران سوریه هرچند این بحران بیشتر محصول شرایط داخلی این کشور بود، اما نقش عوامل بیرونی را نیز نباید نادیده گرفت. موقعیت استراتژیکی سوریه در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی شرایطی را فراهم ساخت تا جنگ داخلی آن کشور به فضایی جهت وزن‌کشی نیروهای رقیب و مخاصم تبدیل گردد و کنشگران گوناگون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هر یک بر اساس اهداف و منافع خود در این بحران مداخله کنند. واقعیت آن است که در بحران سوریه تنها با یک جنبش مردمی یا اسلامی مستقل علیه حکومت اسد روبه‌رو نیستیم، بلکه ریشه‌های بحران منبث از اوج‌گیری منازعه قدرت بین کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

از جمله ایران و عربستان است؛ با این تفاوت که حضور عربستان در سوریه تاکتیکی، اما حضور ایران راهبردی است. حضور عربستان کوتاه مدت و حضور ایران بلندمدت است. ایران تجربه جنگ نیابتی غیرمستقیم را داراست؛ اما عربستان این گونه نیست. از دیدگاه ایران، این یک راهبرد تدافعی و برای بقاست و نه یک راهبرد تهاجمی.

عربستان سعودی نیز به عنوان یک بازیگر محافظه کار سنتی، در پی مهار تهدیدات و حفظ امنیت خود است. این کشور می‌کوشد تا کمتر تحت تأثیر پتانسیل‌های داخلی جهان عرب مانند اصلاحات سیاسی، حقوق زنان، نقش جوانان و... قرار گیرد. به واقع عربستان از سرایت تحولات عربی به درون مرزهای خود جلوگیری می‌کند. بر این مبنا، سیاست مهار ایران در منطقه و حضور فعال در بحران سوریه را با هدف افزایش امنیت خود پیگیری می‌کند. از نظر ریاض، تهران یک دشمن بالقوه و بالفعل است. در واقع ریاض، تهران را یک تهدید ماندگار تلقی می‌کند که در وقت مقتضی می‌تواند ضربات و آسیب‌های خود را وارد کند. در این شرایط عربستان در مسیر قدرت‌یابی، متناسب با منافع و اهداف خود می‌اندیشد. بدیهی است تفاوت در اندیشه و منافع، آثار و پیامدهای متفاوتی بر سیاست خارجی این کشور بر جای خواهد نهاد. از این رو، غرب آسیا به میدان تعامل و همکاری و تقابل و منازعه و کنش و واکنش عربستان با رقبای آن تبدیل شده است.

به هم پیوسته شدن مسایل نوظهور ژئوپلیتیکی و سیاسی جدید در منطقه، چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی را برای عربستان به همراه داشته است. دفع چالش‌های امنیتی جدید و بهره‌گیری از فرصت‌های فراهم شده، نیازمند درجه‌ای از حضور مؤثر عربستان در مسایل سیاسی - امنیتی منطقه است. در سال‌های گذشته، حضور در بحران‌ها، جنگ‌ها و تنش‌ها در منطقه، برای عربستان پرهزینه و منبع بی‌ثباتی بوده است. در نگاه ریاض چنین افزایش حضوری بیشتر در چهارچوب سیاست‌های رئالیستی و با بهره‌گیری از فرصت‌ها، در جهت پیشگیری از چالش‌ها و تهدیدهای جدید امنیتی در حال ظهور منطقه است. به عبارت دیگر، آنچه در عربستان افزایش قدرت منطقه‌ای با ماهیتی تهاجمی در نظر گرفته می‌شود، در واقع تغییر ماهیت و پارادایم سیاست خارجی از نوع محافظه‌کارانه و سنتی به سیاست خارجی فعال و تهاجمی است که تحت تأثیر تحولات پس از سال ۲۰۱۱، در منطقه غرب آسیا و با هدف حفظ منافع و امنیت ملی از راه حضور مؤثر در منطقه شکل گرفته است.

بر اساس رئالیسم تهاجمی، عربستان از میزانی از توانایی‌های نظامی، اقتصادی و ایدئولوژیکی برخوردار است. انباشت این نوع از قدرت به رهبران آن توانمندی، اعتماد به نفس و انگیزه می‌دهد تا به همسایگانش ضربه بزند و یا معادلات پیشین را تغییر دهند. همین موضوع، باعث می‌شود باور و بینش نخبگان و سیاستمداران عربستان تغییر کند. از این رو، ظرف چند سال اخیر سیاست خارجی عربستان نسبت به سوریه، ماهیتی تهاجمی پیدا کرده است. یعنی عربستان در پی استفاده بهینه از موقعیت قدرت خود و افزایش آزادی عمل در منطقه غرب آسیا و بر هم زدن موازنه منطقه‌ای به نفع خود است. لذا به نظر می‌رسد الگوی رفتاری غالب در سیاست خارجی عربستان در حال نزدیک شدن به نظریه رئالیسم تهاجمی در روابط بین‌الملل است که ویژگی‌های فردی تصمیم‌گیرندگان و همچنین مختصات داخلی (اقتصادی و نظامی)، در شکل‌گیری آن بی‌اثر نیست. در بحران سوریه آنچه مسلم است، هدف عربستان، اصلاح‌طلبی و یا سرنگونی نظام دیکتاتوری نیست؛ بلکه هدف، کنترل مستقیم سوریه و آینده آن از طریق فشار آوردن به بشاراسد است. در این میان، عربستان همواره تلاش کرده تا به هر طریق ممکن، نظام فعلی دمشق را از وابستگی به ایران دور کند.

کتابنامه

- آجورلو، حسین (۱۳۹۰). «تحولات سوریه، ریشه‌ها و چشم‌اندازها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۸، شماره ۳.
- بشارتی، محمدرضا (۱۳۹۲). «نقش کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تحولات سوریه»، ماهنامه تبیان، شماره ۹۶.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸). «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۱، شماره ۱.
- برچیل، اسکات، اندرو لینکلتر، جک دانلی، ماتیو پترسن، کریستین رویس - اسمیت، ریچارد دیویتاک و جکی ترو (۱۳۹۱). نظریه‌های روابط بین‌الملل، مترجمان: حمیرا مشیرزاده و روح‌الله طالبی آرانی، تهران: میزان.
- پرچم‌دار، تینا (۱۳۹۲). «پشت پرده تحولات سوریه از ابتدا تاکنون»، ماهنامه بیداری اسلامی، سال ۲، شماره ۶.
- جهانگیری، سعید و گروسی، ناصر (۱۳۹۷). «بررسی و مقایسه سیاست خارجی ایران و ترکیه در مورد تحولات سوریه (ابعاد و رویکردها)»، فصلنامه راهبرد سیاسی، دوره ۲، شماره ۷، زمستان، صص ۴۷-۳۱.
- جهانگیری، سعید و زیباکلام، صادق (۱۳۹۸). «واکاوی تاثیر بیداری اسلامی بر تغییر حکومت کشورهای عربی (ابعاد و رویکردها)»، فصلنامه راهبرد سیاسی، دوره ۳، شماره ۹، تابستان، صص ۷۹-۶۳.
- خدابخشی، لایلا و نجاتی، محمد حسین (۱۳۹۸). «نقش ژئوپلیتیک در طراحی استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا (بوش و اوباما)»، فصلنامه راهبرد سیاسی، دوره ۳، شماره ۹، تابستان، صص ۱۰۸-۸۱.
- دارا، جلیل و خاکی، محسن (۱۳۹۷). «جایگاه شبکه مسلمانان میانه‌رو در اعمال قدرت نرم آمریکا؛ با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، دوره ۸، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۷۷-۵۶.
- دارابی، علی (۱۳۹۴). «سازهانگاری، چارچوبی نظری برای تبیین منازعه ایران و آمریکا»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۲، صص ۵۲-۳۳.

- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۷). «افول قدرت نرم آمریکا؛ دلایل و پیامدها»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، دوره ۸، شماره ۲، پاییز و زمستان، ۳۵-۶۸.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- رجبی، سهیل (۱۳۹۱). «واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای»، فصلنامه پانزده خرداد، دوره ۳، سال ۱۰.
- زاده‌علی، مهدی و فرشته میرحسینی (۱۳۹۶). «ریشه‌های ایران‌هراسی از نگاه افکار عمومی جهان عرب»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۳۱، شماره ۲، صص ۱۸۲-۱۵۱.
- زرچک، جوزف (۱۳۹۲). «آمریکا در سوریه به دنبال چیست؟»، ماهنامه بیداری اسلامی، سال دوم، شماره ۶.
- سلطانی، ناصر و ناصر خورشیدی (۱۳۹۲). «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا و درک سیاست خارجی آمریکا: با تأکید بر تحولات بحرین و سوریه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۷، شماره ۴، صص ۹۴۶-۹۴۳.
- سلطانی‌نژاد، احمد، نبی‌الله ابراهیمی و مصطفی نجفی (۱۳۹۵). «منافع و ملاحظات قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۱۳۰-۱۰۱.
- سلیمی، حسین و مجتبی شریعتی (۱۳۹۳). «منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تداوم یا انقطاع حمایت از نظام کنونی سوریه»، مجله سیاست دفاعی، سال ۲۳، شماره ۸۹، صص ۱۰۶-۷۱.
- سیفی‌ناجی، افسانه؛ محمدحسین جمشیدی و محسن اسلامی (۱۳۹۷). «بررسی و تبیین عوامل مؤثر در ایجاد و استمرار بحران سوریه بر مبنای مدل پژوهشی برچهر»، فصلنامه جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۰.
- سیمبر، رضا، مهدی پادروند و محسن عزتی (۱۳۹۶). «بررسی سیاست خارجی ایران در بحران سوریه با تأکید بر نظریه موازنه تهدید (۲۰۰۱-۲۰۱۷)»، دوفصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، سال ۳، شماره ۱، صص ۳۴-۷.
- سیمبر، رضا و روح‌الله قاسمیان (۱۳۹۳). «مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۹، صص ۱۷۸-۱۴۳.

- شریفیان، جمشید و همکاران (۱۳۹۱). تعامل و تقابل ایران و ترکیه در بحران سوریه، فصلنامه امنیت پژوهی، سال ۱۱، شماره ۳۸.
- شهریاری، محمدعلی، اسماعیل شفیعی و نفیسه واعظ (۱۳۹۵). «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در سوریه (در چارچوب نظریه بازی‌ها)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۵، شماره ۲۰.
- صفوی، سیدسلیمان (۱۳۹۱). «بحران سوریه در سایه منازعه موازنه قدرت در خاورمیانه»، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، شماره ۸.
- عبّاسی، مجید (۱۳۹۴). «بحران سوریه تبلور نظریه واقع‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره ۳۲، صص ۸۵-۱۰۴.
- فرزندی، عباسعلی (۱۳۹۱). «اهمیت راهبردی سوریه برای ایران»، ماهنامه پیام انقلاب، شماره ۶۲.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۳). اصول روابط بین‌الملل، تهران: میزان.
- قربانی، فهیمه (۱۳۹۰). بحران سیاسی جاری سوریه، تهران: پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- کوهکن، علیرضا و سعید تجری (۱۳۹۳). «بحران سوریه و سیاست‌های منطق‌های عربستان سعودی (۲۰۱۱-۲۰۱۴)»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۳، شماره ۱۰.
- متقی، ابراهیم و ابراهیم سعیدی (۱۳۹۴). «بررسی سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۶، شماره ۳۴.
- مددی، جواد (۱۳۹۲). «رویکرد عربستان در قبال تحولات سوریه»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال ۱۴، شماره ۵۳.
- مرادی، اسدالله و مسعود شهرام‌نیا (۱۳۹۴). «بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۴، شماره ۱۵، پیاپی ۴۵، صص ۱۵۲-۱۲۶.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- نجات، سیدعلی (۱۳۹۳). «راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۸، شماره ۴، صص ۶۵۵-۶۳۱.
- نظامی‌پور و همکاران (۱۳۹۵). «ارزیابی چگونگی راهبرد نوین مستشاری ایران در مقابله با گروه‌های تکفیری در سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی-امنیتی، شماره ۱۸، صص ۲۲-۱.
- نیاکویی، امیر (۱۳۹۱). «بازیگران معارض در بحران سوریه»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۴.

نیاکویی، امیر و حسین بهمنش (۱۳۹۱). «بازیگران معارض در سوریه: اهداف و رویکردها»،
مجله روابط خارجی، شماره ۱۶.

والتز، کنت (۱۳۸۲). واقع‌گرایی ساختاری پس از جنگ سرد، تهران: ابرار معاصر.

والتز، کنت (۱۳۹۴). نظریه سیاست بین‌الملل، ترجمه روح‌الله طالبی‌آرانی، تهران: مخاطب.

یزدان‌پناه‌درو، کیومرث و محمدمهدی نامداری (۱۳۹۲). «بحران سوریه؛ با تأکید بر رویکرد نظام
غرب و راهبرد ترکیه در این کشور»، دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال ۲، شماره ۲.

Aljazeera. Iraq: ISIL says Omar al-Shishani killed in air strike (2016)
<https://www.aljazeera.com/news/2016/07/iraq-isil-omar-al-shishani-killed-air-strike-160713203202458.html> (accessed Decemeber 9, 2018).

Ben- Itzhak, Steven (2011). Realism and Neorealism, in John T. Ishiyama and Marijke Breuning, Eds, 21st Century Political Science: A Reference Handbook, Los Angeles: Sage.

Blanga, Yehuda U. (2017). Saudi Arabia's Motives in the Syrian" Middle East Policy Council: 62-45.

Chulov, Martin (2012). <https://www.theguardian.com/world/2012/jan/22/saudi-withdraw-arab-league-monitors-syria> (accessed November 14, 2018).

El-Hokayem, Emile (2007). Hizballah and Syria: Outgrowing the Pro Relationship, the Washington Quarterly, 30.

Harriet, Sherwood, (2012). Arab League Urges Joint UN-Arab Peacekeeping Mission in Syria, The Guardian, February 12, <http://www.Guardian.co.Uk>.

Mearsheimer, John (1994). The False Promise OF International Institutions, International Security, Vol 19, No 3

Mearsheimer, John (2001). The Tragedy of Great Power Politics ,New York, W.W. Norton.

Mearsheimer, John (1990). Back to the Future :Instability in Europe after the Cold War ,International Security.

Todman, Will (2016). Gulf States' Policies on Syria.Center for Strategic & International Studies.

Williams Samii, Abbas (2008). A Stable Structure on Shifiting Sands: Assessing the Hezbollah-Iran-Syria Relationship, the Middle East Journal, and Vol. 62.

Waltz, Kenneth (1979). Theory of International Politics, New York: Random House.